

آموزه‌های

سند پیکانی

چاپ دوم

آموزش‌های سندیکائی

اقتباس از آموزش‌های سندیکائی، تهیه شده بوسیله فدراسیون سندیکائی جهانی

فهرست:

- ۱- نظام اقتصادی و طبقات اجتماعی سرمایه‌داری
- ۲- مکانیسم استثمار سرمایه‌داری
- ۳- رشدنیافته‌گی
- ۴- سندیکا، خصوصیات و نقش آن...
- ۵- کارگاه، پایگاه سازمانی فعالیت سندیکائی
- ۶- تاریخچه جنبش سندیکائی بین‌المللی

آموزش‌های سندیکائی

نظام اقتصادی و طبقات اجتماعی سرمایه‌داری

وظیفه عمده جنبش سندیکائی دفاع از منافع مادی و معنوی زحمتکشان است. این وظیفه در يك جامعه معین تحقق پیدا میکند، یعنی در شرایط سیاسی، اقتصادی و اجتماعی خاص هر جامعه، (که از يك کشور به کشور دیگر فرق مینماید) صورت می‌گیرد. این شرایط میتوانند برای زحمتکشان مساعد یا نامساعد باشند، در هر صورت نتیجه به تناسب قوا در جامعه بستگی دارد.

اگر بخواهیم مبارزه زحمتکشان را برای رسیدن به پیشرفت اقتصادی و اجتماعی، آزادی و صلح بدرستی هدایت کنیم، این مسئله که چه نیروهائی در جامعه در مقابل یکدیگر قرار میگیرند از اهمیت اساسی برخوردار است. فرضیه‌های زیادی تاریخ بشریت را نتیجه تصادف یا نتیجه پدیده‌های طبیعی مستقل از اراده انسانها میداند. طرفداران این فرضیه‌ها عمدتاً محافل امپریالیستی و انحصارات سرمایه‌داری هستند، که هدفشان حفظ و تشدید استثمار زحمتکشان و انقیاد خلقهائی است که هنوز تحت تسلط‌اند.

اما فرضیه‌های صحیح علمی تاریخ بشریت رانتيجه جریان مبارزاتی میداند، که بین نیروهای طبقات اجتماعی، که دارای منافع متضاد هستند، در جریان است.

درك مطلب اخير بسیار مهم است. زیرا برپایه این بینش عمومی از تاریخ است که مفهوم سندیکالیسم طبقاتی، که امروز بسیاری از سازمانهای سندیکائی در جهان آنرا پذیرفته‌اند، شکل گرفته و غنی شده است.

برای درك بهتر مطلب بدتوضیح پایه‌های اقتصادی سرمایه‌داری، طبقات اجتماعی و مبارزه طبقاتی میپردازیم:

۱- پایه اقتصادی نظام سرمایه‌داری

از آنجا که تولید، نعمات زندگی جنبه اجتماعی دارد، در نتیجه روابط

معینی در روند تولید مابین انسانها برقرار میشود. تاریخ بشریت در تاریخ روابطی منعکس است که مابین انسانها در تولید نعمات ضروری برای حیات برقرار است. این روابط پایه اقتصادی جامعه را تشکیل میدهند.

بره‌ر پایه اقتصادی، ساخت اجتماعی معینی از جامعه منطبق است. این روابط میتوانند روابط مبتنی بر تعاون و یاروابعی مبتنی بر سلطه باشند.

در کشورهای در حال رشد، ساختهای مختلف اجتماعی در کنار هم وجود دارد. در اینجا همزیستی روابط مبتنی بر همکاری در دهات قدیمی بویژه در آسیا و آفریقا در کنار روابط مبتنی بر سلطه، مثلاً در کارگاههای سرمایه‌داری که اکثراً شاخدهای انحصارات چندملیتی هستند، مشاهده میشود. نقش انحصارات در جهان دائماً در حال افزایش است. تحلیل پایه اقتصادی جامعه سرمایه‌داری، از زمانی که این انحصارات بوجود آمده و رشد کردند، بویژه اهمیت دارد.

انسانها برای زنده ماندن باید کار کنند و تمام حوائج ضروری زندگی را تولید نمایند. خصلت اجتماعی تولید در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری بدرجه‌ای رشد یافته، که دیگر در چهارچوب مرزهای یک کشور نمی‌گنجد. تولید بین‌المللی شده است. امروزه تولید در کارگاههای بسیار وسیعی که هزاران زحمتکش در آن کار میکنند، انجام میگیرد.

اما، در حالیکه تولید خصلت اجتماعی دارد، وسائل تولید، وسائلی که زحمتکشان با استفاده از آنها امر تولید را انجام میدهند، در مالکیت خصوصی اقلیت کوچکی از انسانها قرار دارند. این دویدیده پایه اقتصادی نظام سرمایه‌داری را تشکیل میدهد و خصلت روابط تولیدی را در جامعه سرمایه‌داری، که از نوع روابط مبتنی بر سلطه است، معین میکند.

همراه با رشد سرمایه‌داری، تولید هر چه بیشتر خصلت اجتماعی پیدا میکند. بتدریج، که وسائل تولید در دست عده کمتری از سرمایه‌داران متمرکز میشود، روابط مبتنی بر سلطه در جامعه سرمایه‌داری تشدید میگردد.

البته هنوز در کشورهای سرمایه‌داری عده زیادی از زحمتکشان، مانند پیشه‌وران و دهقانان خرده‌پا در دهات از وسائل تولید متعلق بخودشان استفاده میکنند. شرایط اجتماعی این گروهها با وخیم‌تر شدن وضع اجتماعی زحمتکشان روبه‌وخامت میرود و در نتیجه هر ساله عده بیشماری از آنها جذب صنایع بزرگ و یا مالکانه‌های سرمایه‌داری در دهات میشوند.

۲- چگونه یک طبقه اجتماعی را تعریف کنیم؟

انسانها، بنابراین که مالک وسائل تولید باشند باند، نقشهای مختلفی را در تولید ایفا میکنند.

از يك سو، ما با صاحبان وسائل توليد روبرو هستيم. اينان مالك منابع
زيرزمين، ساختمانها، ماشين آلات و ابزار آلات هستند و برای بکار انداختن
کارگاههای خود انسانها را بخدمت ميگيرند. هدف از توليد برای صاحبان
ه وسائل توليد تحصيل حداكثر سود است.

از طرف ديگر زحمتکشان فاقد وسائل توليد هستند، که خود و افراد
خانواده شان ناچارند برای امرار معاش برای صاحبان وسائل توليد کار کنند.
اين زحمتکشان با کارشان توليد ثروت ميکنند که تماما بوسط صاحبان وسائل
توليد غصب ميشود.

بدین ترتیب بروشنی دیده ميشود، که در جامعه سرمايه داری تضادی
آشتی ناپذیر بين منافع صاحبان وسائل توليد و زحمتکشان بوجود میآید و در
روند توليد رابطه ای مبتنی بر سلطه بين آنها برقرار میگردد.

تعريف طبقات اجتماعی با دو مشخصه اساسی، نقش آنها در توليد و
روابط توليدي مشخص ميشود:

يك طبقه اجتماعی مجموعه ای از افراد است، که در روند توليد نقش
مشابهی ایفا ميکنند و نسبت به ديگر افراد در روابط یکسانی قرار دارند.

در جامعه سرمايه داری دو طبقه عمده وجود دارند:

طبقه سرمايه دار: مجموع دارندگان وسائل توليد را شامل ميشود، که از
کار مزدوری بهره می گیرند.

طبقه کارگر: مجموع زنان و مردانی را شامل ميشود که ناچارند در
ازای دستمزد برای سرمايه داران کار کنند.

مابين اين دو طبقه قشرهای بينابینی نیز وجود دارند، که قشرهای ميانه
نامیده ميشوند.

واضح است که ساخت اجتماعی در کشورهای در حال توسعه بسيار
پيچيده تر از ساخت اجتماعی کشورهای پيشرفته سرمايه داری است. اما در همه
کشورها زحمتکشان بیک طبقه تعلق دارند و در برابر استثمارگران خودی و
امپرياليسم از منابع مشترکی دفاع ميکنند.

۳- مبارزه طبقاتی

تقسيم جامعه سرمايه داری به طبقات عمده، که منافع آشتی ناپذیری با هم
دارند، يك واقعيت عینی خارج از اراده انسانها و تصورات آنان است. اين
واقعيت عینی منشا و سرچشمه درگیری دائمی و مبارزه طبقاتی است و همین
است که کارگران و سرمايه داران را در جامعه سرمايه داری مقابل هم قرار
میدهد. تضاد آشتی ناپذیر مابين منافع زحمتکشان و خلقهای کشورهای در حال
رشد با امپرياليسم نیز بر همین واقعيت عینی استوار است.

سندیکاها برای گسترش فعالیت خود میبایستی برواقعیت یاد شده تکیه کنند، و این شرطی است ضروری برای آنکه: از منافع مادی و معنوی زحمتکشان قاطعانه دفاع کنند، علیه شرکتهای چندملیتی که همچنان به غارت منابع طبیعی کشورهای در حال رشد و استثمار نیروی کار این کشورها ادامه میدهند مبارزه واقعی بعمل آورند، و بالاخره از مبارزه خلقهای کشورهای در حال رشد علیه امپریالیسم و برای ایجاد یک نظام نوین اقتصادی بین المللی پشتیبانی نمایند. سندیکاهائی که این واقعیت را منکر میشوند و میکوشند منافع طبقه کارگر و طبقه سرمایه دار را با یکدیگر آشتی دهند، کارشان بطور عینی به پشتیبانی از منافع سرمایه داران و امپریالیسم منجر میشود و «آب به آسیاب سرمایه داران و امپریالیستها میریزند.»

طبقات اجتماعی پدیده ای نیست که همیشه وجود داشته و ابدی باشد. سرمایه داران نمیتوانند از زحمتکشان بی نیاز باشند. اما کارگران همانطور که نمونه کشورهای سوسیالیستی نشان میدهند میتوانند به سرمایه داران نیازی نداشته باشند. مبارزه طبقاتی موتور تاریخ است. سندیکاها با تکیه بر این اصل در تکامل جامعه شرکت میکنند و در امر صلح، استقلال خلقها، رفاه، آزادی و پیشرفت اقتصادی و اجتماعی کوشا هستند.

مکانیسم استثمار سرمایه‌داری

در بحث مربوط به طبقات اجتماعی دیدیم که در جامعه سرمایه‌داری بین منافع سرمایه‌داران و زحمتکشان تضاد آشتی‌ناپذیری وجود دارد. اکنون میخواهیم مکانیسم این تضاد را در عرصه اقتصادی نشان دهیم. فهم این مطلب از نظر توجیه فعالیت دائمی سندی‌هاها برای تامین شرایط کار و زندگی بهتر دارای اهمیت زیادی است. شناخت این مکانیسم همچنین برای پی‌بردن به علت‌های اساسی و چگونگی عقب‌ماندگی لازم است، زیرا عقب‌ماندگی در رابطه مستقیم با تسلط امپریالیسم میباشد که بازارهای دنیا را قبضه کرده است. ما در این بحث به مسائل زیرین می‌پردازیم

ارزش کالا - نیروی کار - مکانیسم استثمار (بهره‌کشی) سرمایه‌داری - دولت چیست؟

۱- ارزش کالا

کالا محصول کار انسان است و باید در مرحله نخست یک نیاز اجتماعی معینی را ارضا کند. در مرحله ثانی، تولید آن برای فروش و مبادله است نه برای مصرف شخصی.

کالا میتواند یک شیئی برای نیازهای ضروری باشد مانند نان و لباس و کفش و یا یک شیئی تجملی باشد. کالا میتواند همچنین وسیله تولید باشد مانند ماشین، ذغال سنگ و آهن و غیره.

چگونه کالاها مبادله میشوند؟

مبادله کالاها با هم نشانه آن است که یک چیز مشترکی بین آنها وجود دارد و آن کار انسان است. هرچه برای تولید این یا آن کالا کار بیشتری ضرور باشد، آن کالا گرانتر است. کالاها با هم قابل مقایسه‌اند زیرا نتیجه کار انسان هستند و در همه آنها مقدار معینی کار متراکم شده است.

ارزش یک کالا بوسیله مقدار کار اجتماعی لازم برای تولید آن تعیین

میگردد. ارزش کالا بصورت پول، قیمت آن است.

۲- نیروی کار

هرآنچه که ما در زندگی مورد استفاده قرار میدهیم نتیجه و محصول کار انسان است. این نیروی کار انسان است که بکمک ابزارها و وسائل تولید، که بطور مستمر تکامل پیدا میکند، همه ثروتها را بوجود میآورد.

نیروی کار انسان عبارت است از مجموعه‌ای از توانائی جسمی و فکری او. در جامعه سرمایه‌داری، همه چیز، از سوزن گرفته تا کارخانه‌های بزرگ و حتی نیروی کار انسان خرید و فروش میشود. در جامعه سرمایه‌داری، کارگران برای ادامه زندگی بناچار باید نیروی کار خود را بفروشند. سرمایه‌دار پس از آنکه نیروی کار کارگر را خرید از آن برای تولید ثروت برفع خود استفاده میکند.

استثمار در جریان خرید نیروی کار و بهره‌برداری از آن تحقق می‌یابد.

۳- مکانیسم استثمار

الف- سرمایه‌دار نیروی کار را می‌خرد.

در جامعه سرمایه‌داری، نیروی کار کالا است و مانند هر کالای دیگری دارای ارزشی است. قیمت نیروی کار، مزد نامیده میشود. مزد وسیله‌ایست که کارگر با آن حوائج خود را جهت حفظ و تجدید نیروی کار برآورده میسازد: حوائج ضروری زندگی مانند غذا، پوشاک، مسکن و غیره، و حوائج اجتماعی برای خود و خانواده‌اش.

احتیاجات کارگران در رابطه با تکامل جامعه افزایش می‌یابند. در ممالک مختلف این احتیاجات فرق میکند و به عوامل اقتصادی، اخلاقی و تاریخی بستگی دارد.

درجه ارضاء نیازمندیهای کارگران به مبارزات طبقاتی و بالنتیجه به فعالیت سندیکائی آنان بستگی دارد.

ب- خاصیت استثنائی نیروی کار

سرمایه‌دار نیروی کار را پس از خرید برای تولید ثروت خصوصی مورد استفاده قرار میدهد. آن چیزیکه کارگر تولید میکند به سرمایه‌دار تعلق دارد و سرمایه‌دار بعداً آنرا بصورت کالا میفروشد. اما برای آنکه سرمایه‌دار سودی بدست آورد، لازم است که ارزش کالای تولید شده توسط کارگر زیادتر از مزد دریافتی کارگر باشد، همینطور هم هست. نکته مهم در اینجا است که نیروی کار قادر است ثروتی بمراتب بیشتر از آن ایجاد کند، که بابت مزد بکارگر پرداخت میشود. همیشه وضع چنین نبوده است. در آغاز تاریخ بشری انسانها بزحمت میتوانستند غذای خود را تامین کنند. امروز، انسانها ثروت‌های سرشاری را

ایجاد میکنند و حال آنکه رفع نیازمندیهای آنان به نسبت کمتری افزایش یافته است. در نتیجه مازادی بوجود میآید، که «ارزش اضافی» نامیده میشود.

ج- ارزش اضافی و سود سرمایه‌دار

ارزش اضافی در اختیار سرمایه‌داران است و منبع سود آنان را تشکیل میدهد. ارزش اضافی نتیجه استثمار طبقه کارگر توسط سرمایه‌داران است. استثمار تنها با سرمایه‌داری بوجود نیامده، بلکه قبل از آن نیز وجود داشته است. در دوران بردگی و فئودالیت، برده‌ها و سرف (رعیت‌ها) مقید به کار اجباری بودند و استثمار آنان کاملاً آشکار بود. در نظام سرمایه‌داری وضع بگونه دیگری است. کارگزار هرگونه وابستگی شخصی آزاد بوده به این و یا به آن سرمایه‌دار تعلق ندارد. اما از آنجا که کارگر وسائل تولید را در اختیار ندارد برای زندگی کردن ناگزیر است، که نیروی کار خود را بفروشد. در این وضع بنظر میرسد در نظام سرمایه‌داری، کار اجباری وجود ندارد، حال آنکه کارگر در حقیقت بصورت یک برده جدیدی درآمد است. او بهمان اندازه بزنجیر سرمایه‌دار بسته شده، که برده به محابش هر دوران بردگی. هدف نهائی فعالیت سرمایه‌دار، کسب سود تا حد اکثر ممکن آن از کار کارگران است. امروز نیروی کار تقریباً سه برابر بیش از ارزش خود تولید میکند. مثلاً در یک روز کار ۸ ساعتی:

— کارگر ۲ ساعت و ۴۰ دقیقه برای تولید ثروتی معادل مزدش کار میکند.

— و ۵ ساعت و ۲۰ دقیقه را برای تولید ثروتی که در دست سرمایه‌دار

باقی مانده. سرمایه‌داران بطور مداوم کوشش میکنند که سودشان را از راه تشدید بهره‌کشی از کارگران افزایش دهند.

د- تشدید استثمار از راه طولانی کردن زمان کار

مثال بالا را دنبال میکنیم، اگر کارگر بجای ۸ ساعت، ۹ ساعت کار کند.

کماکان ۲ ساعت و ۴۰ دقیقه از کار او صرف تولید ثروتی معادل دستمزدش میشود. ولی کارگر ایندفعه بجای ۵ ساعت و ۲۰ دقیقه، ۶ ساعت و ۲۰ دقیقه به کار برای تولید ثروت جهت سرمایه‌دار پرداخته است.

اگر امکان داشت سرمایه‌داران کارگران را وادار میساختند که تمام ۲۴ ساعت شبانه‌روز را کار کنند. اما چنین چیزی ممکن نیست، زیرا انسان نیاز دارد قسمتی از روز را صرف استراحت، خوردن و سرگرمی نماید. بالنتیجه این عوامل ساعت کار روزانه را محدود میکند.

ه- تشدید استثمار از راه شدت کار

با افزایش بهره‌دهی کار بهمان اندازه کار لازم معادل مزد کمتر خواهد شد. مثلاً در مثال بالا کارگر بجای ۲ ساعت و ۴۰ دقیقه فقط با ۲ ساعت کار

ثروت معادل دستمزد خود را تولید میکند. در عوض بدون آنکه مدت کار روزانه تغییر کند کارگر بجای ۵ ساعت و ۲۰ دقیقه، ۶ ساعت برای ایجاد ثروت برای سرمایه‌دار صرف نموده است.

تولید هرچه بیشتر اجتماعی میشود، استثمار سرمایه‌داری بیش از پیش عمومی‌تر میگردد. در نظام سرمایه‌داری، زندگی سیاسی و اقتصادی بوسیله قدرتهای مالی و اقتصادی قبضه شده و آنها قدرت خود را از طریق دستگاه دولتی اعمال میکنند.

۴- دولت چیست

در جوامع طبقاتی، زندگی اجتماعی بوسیله قوانینی که روابط فردی را میان گروهها تنظیم میکند، سازمان می‌یابد و دگرگون میشود. نهادها و اشخاصی که نقش رهبری جامعه را دارند عبارتند از: رئیس دولت، دولت، پارلمان، وزارتخانه‌ها: دارائی، فرهنگ، ارتش و پلیس و بهداری، دادگستری و غیره...

معهدنا دولت يك دستگاه «بيطرفی» نیست، بالای جامعه قرار گرفته و وظیفه‌اش «هماهنگ کردن» منافع گروههای مختلف و طبقات اجتماعی میباشد. در همه جامعه‌ها دولت وسیله سلطه‌یک طبقه معین اجتماعی است. - دولت يك محتوای طبقاتی دارد و طبق این محتوی نقش خود را ایفا میکند. در جوامع سرمایه‌داری صنعتی، دولت وسیله سلطه‌ایست که در خدمت قدرتمندترین انحصارات قرار دارد، بخصوص انحصارات چندملیتی. وسائل عظیم این دولت‌ها در سطوح مختلف سیاسی، اقتصادی و اطلاعات برای حفظ و تشدید استثمار زحمتکشان ممالک خود و همچنین از زحمتکشان خلقهای کشورهای در حال رشد، بکار برده میشود.

در ممالک در حال رشد، نقش دولت‌ها بر حسب جهت سیاسی آنان فرق میکند. در بعضی از کشورها دولت حامی امپریالیسم و ارتجاع داخلی است، و در بعضی دیگر دولت‌ها مصممانه علیه امپریالیسم مبارزه میکنند، معهدنا در سالهای اخیر بعلمت تشدید روابط نابرابر بین‌المللی و افزایش قروض کشورهای در حال رشد، دولت‌های این کشورها به تحکیم همکاری در چهارچوب جنبش کشورهای در حال رشد (غیرمتعهد) بمنظور وادار ساختن امپریالیسم به قبول نظام نوین دنیائی، روی آورده‌اند.

رشد نیافتگی

رشد نیافتگی مشخص کننده وضعیت کشورهای در حال رشد است. این وضع در نتیجه تسلط کشورهای امپریالیستی بر کشورهای در حال رشد بوجود آمده، تسلطی که با استعمار آغاز شده و با استعمار نو ادامه یافته است. ما این دو پدیده را بطور متوالی مورد بررسی قرار میدهیم.

استعمار

در پایان قرن نوزدهم، قدرتهای اصلی امپریالیستی، جهان را بطور قطعی بین خود تقسیم کردند و پاره‌ای از ملل مستقل، بخصوص ملل آفریقا را بصورت مستعمره خود درآوردند.

هدف امپریالیسم از گسترش سلطه سیاسی خود بر خلق‌ها در اختیار گرفتن منابع مواد اولیه از یکطرف و ایجاد بازار کالاهای ساخته شده از جانب دیگر بود.

عواقب تسلط استعمار بر کشورهای استعمارزده عبارتند از:

الف - در عرصه اقتصادی

مواد اولیه تقریباً و عمدتاً در محل تبدیل به کالای مصرفی نمیشود. صنعتی کردن در رابطه با نیاز این کشورها عملی نمیشود. - تجهیزات صنعتی بسیار محدوده بوده و فقط در حد منافع استعمارگران بکار گرفته میشود.

ب - در عرصه اجتماعی - فرهنگی

فقر شدید، بیسوادی همه گیر، آموزش بی محتوای در جهت تربیت کادرهای متوسط، و به ویژه کارمندان فرمانبردار اداری کمبود کادرهای پزشکی، تحقیر ارزشها و تمدنهای بومی.

خلقهای کشورهای مستعمره برای بدست آوردن استقلال سیاسی شان مبارزه میکنند. مراحل اساسی این مبارزه عبارتست از:

۱- انقلاب سوسیالیستی اکتبر ۱۹۱۷ در روسیه به جهش جنبش‌های

آزادی بخش کمک کرد.

۲- پس از جنگ جهانی دوم، فروپاشی نظام استعماری، اعلامیه سازمان ملل متحد در ۱۴ دسامبر ۱۹۵۰.

۳- پیروزی تاریخی خاق ویتنام علیه نیرومندترین دولت امپریالیستی، یعنی امپریالیسم آمریکا و دستیابی مستعمرات پرتقال به استقلال (آنگولا) بیانگر مراحل قطعی فروپاشی نظام استعماری است. با این همه خلقهای زیادی در جهان وجود دارند که هنوز برای استقلال سیاسی خود مبارز می‌کنند.

استعمار نو

پس از کسب استقلال سیاسی از طرف خلقهای مستعمره، امپریالیسم سپعی میکند تفوق خود را بر حکومت‌های ملی بصورت‌های دیگری حفظ کند. مفهوم استعمار نو اینست، که تسلط نو استعماری بر کشورهای توسعه نیافته بداشکال زیر صورت می‌گیرد.

الف- در عرصه اقتصادی

کنترل موسسات صنعتی بطور اساسی از طریق شرکتهای چندملیتی صورت می‌گیرد. این شرکتهای همچنان به غارت منابع طبیعی و استثمار حمتکشان ادامه می‌دهند، آنانرا در مدار سرمایه‌داری نگاه می‌دارند و وضع مبادلات ارزی آنها را و خیم ساخته، قروض این کشورها را افزایش می‌دهند.

در عرصه سیاسی

امپریالیسم برای حفظ تسلط خود از وسائل مختلف استفاده میکند، از مداخله مستقیم نظامی گرفته تا ماهرانه‌ترین اشکال تسلط. مثلاً در چارچوب باصطلاح همکاری، امپریالیسم از عقب‌مانده‌ترین ساختهای سیاسی و اقتصادی پشتیبانی میکند.

مبارزه علیه استعمار نو از مبارزه قاطعانه علیه امپریالیسم جدا نیست.

فعالیت شرکتهای چندملیتی

شرکتهای چندملیتی، کارگزاران عمده‌ی سیاست نو استعماری امپریالیسم

هستند.

فعالیت این شرکتهای در جهات زیرین خلاصه میشود:

الف- کنترل و غارت منابع طبیعی کشورهای در حال رشد، که بویژه بخش قابل ملاحظه‌ای از مواد اولیه جهان را در اختیار دارند. ۳۶ درصد منابع فسفات - ۴۰ درصد سنگ آهن - ۶۴ درصد بوکسیت - ۴۸ درصد مس - ۸۴ درصد کبالت - ۸۳ درصد منگنز - ۹۵ درصد کرم به کشورهای در حال رشد تعلق دارد. غارت، گاهی بصورت مستقیم از طریق کنترل شرکتهایی که مشغول بهره‌برداری هستند و گاه از طریق بازار جهانی که در کنترل

این شرکتهاست صورت میگیرد.

ب- استثمار زحمتکشان کشورهای در حال توسعه با استفاده از دستمزد ناچیز نیروی کار این کشورها، قوانین عقبمانده اجتماعی، ضعف جنبش سندیکائی و غیره...

ج- جذب سرمایه شرکتهای وابسته به شرکتهای چندملیتی به سوی شرکتهای مادر (اصلی) از طریق اعمال سیاست قیمت گذاری بدزبان کشورهای در حال توسعه.

بحران استعمار نو.

گودال میان کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته و کشورهای در حال رشد دائما در حال عمیق‌تر شدن است.

از سال ۱۹۵۸ تا ۱۹۷۸، درآمد متوسط سرانه در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری از ۲۰۰۰ دلار به ۴۰۰۰ دلار رسیده است، در حالی که درآمد سرانه در کشورهای در حال توسعه تنها از ۱۳۵ به ۳۰۰ دلار آمریکائی افزایش یافته است. تشدید وخامت وضع کشورهای در حال رشد تحت تاثیر تعمیق بحران عمومی سرمایه‌داری و تصمیم کشورهای در حال رشد مبنی بر دست گرفتن رشد اقتصادیشان، آنها را وادار میکند که هر چه قاطعانه‌تر با امپریالیسم مبارزه کنند. چنین وضعی نشانه آغاز بحران استعمار نو میباشد که مهم‌ترین مظاهر آن عبارتند از:

- کنفرانس کشورهای غیرمتعهد در سال ۱۹۷۳ در الجزایر
- اجلاس فوق‌العاده سازمان ملل متحد درباره مواد اولیه در سال ۱۹۷۴
- به دعوت بومدین رئیس جمهوری الجزایر.
- تشکیل کنفرانس ملل متحد برای تجارت و توسعه در نایروبی در

سال ۱۹۷۶

- اتخاذ تدابیر جدی از طرف کشورهای در حال رشد بمنظور استفاده کامل از منابع طبیعی‌شان و برای استقرار نظام نوین اقتصادی جهانی.
- ملی کردن نفت الجزایر در سال ۱۹۷۱، راه را برای یک سلسله ملی کردن‌ها در سایر ممالک هموار کرد.
- ایجاد «اوپک» و دیگر سازمانهای مشابه
- تغییر تناسب قوا در جهان تکیه‌گاه مهم. ای کشورهای در حال رشد در مبارزه علیه امپریالیسم است.
- کمک کشورهای سوسیالیستی.

پشتیبانی نیروهای مترقی در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری. در چنین موقعیتی از بحران استعمار نو است که باید موافقت نامدی «لومه» را مورد تجزیه و تحلیل قرار داد. این موافقتنامه بین ۴۶ کشور آفریقا،

کارائیب، و اقیانوس آرام از یک سو و بازار مشترک اروپا از سوی دیگر به امضا رسیده است.

جنبه‌های مثبت، موافقت‌نامه لومه:

استقرار مکانیسمی که بتواند درآمدهای صادراتی را در کشورهای آفریقا، کارائیب و اقیانوس آرام تثبیت کند. این صادرات شامل ۱۲ محصول کشاورزی و نیز سنگ معدن می‌باشد.

جنبه‌های منفی موافقت‌نامه لومه: لومه در زمینه صنعتی هیچ نتیجه‌ای ندارد. نقش کشورهای آفریقا و کارائیب و اقیانوس آرام بضوان تهیه‌کننده مواد اولیه تثبیت می‌شود (توضیح ۱) و خطر تشدید تک‌کالائی شدن تولید در این کشورها را در بردارد (توضیح ۲)

— بدین ترتیب موافقت‌نامه «لومه» به کشورهای آفریقا و کارائیب و اقیانوس آرام اجازه نمی‌دهد که از مدار کشورهای عقب‌مانده خارج شوند. هر چند که این موافقت‌نامه نشانه‌یک عقب‌نشینی جدی از سوی امریالیسیم است، مع‌هذا هدف آن حفظ نظام کهن اقتصاد سرمایه‌داری است.

تعمیق بحران استعمارنو برای جنبش‌سندیکائی اهمیت فراوان دارد. زیرا این پدیده ضرورت، اشتراک منافع زحمتکشان کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری و خلقهائی را که برای استقلال اقتصادی مبارزه می‌کنند آشکارتر می‌سازد.

توضیح ۱: هشتاد درصد صادرات کشورهای آفریقا، کارائیب و اقیانوس آرام را مواد اولیه تشکیل می‌دهد که ۳۱ درصد آن محصولات کشاورزی است. توضیح ۲: در سال ۱۹۷۳، ۵۰ درصد محصولات صادر شده از کشورهای آفریقائی و ماداگاسکار از چهار محصول تشکیل می‌شد: کاکائو، قهوه، چوب

و مس .

سندیکا، خصوصیات و نقش آن ...

مقدمه

امروزه، موجودیت سندیکاها در بیشتر کشورها برسمیت شناخته شده، حال آنکه در گذشته وضع اینطور نبوده است. بطور اساسی سندیکاها بدست طبقه کارگر بوجود آمده‌اند.

طی قرن گذشته، درممالک سرمایه‌داری، سندیکاها در جریان مبارزات زحمتکشان علیه شرایط دشوار زندگی و کار بوجود آمده‌اند. تضاد دائمی و روزافزون میان منافع سرمایه‌داران و طبقه کارگر و مبارزاتی که محصول این تضاد بوده است، زحمتکشان را وادار ساخت تا برپایه منافع مشترک خود متشکل شوند. بدین ترتیب، سندیکاها بمثابه شکل ابتدائی سازمان زحمتکشان برای دفاع مادی و معنوی‌شان بوجود آمدند.

در کشورهای درحال رشد، سندیکاها نه فقط در مبارزه برای دفاع از زندگی زحمتکشان، بلکه همچنین در مبارزات آزادیبخش ملی برای کسب استقلال سیاسی و اقتصادی کشورهاشان بوجود آمدند.

هرچند که زحمتکشان توانسته‌اند موجودیت سندیکاها را بقبولانند، ولی سرمایه‌داران و دولت آنها دائماً میکوشند یا سندیکاها را از هدف‌هایشان منحرف کنند، یا آنها را بفساد بکشانند و یا حتی آنها را از بین ببرند.

بدین ترتیب در کلیه کشورهای سرمایه‌داری حقوق سندیکائی بطور دائمی تحت فشار قرار نارد. بنابراین زحمتکشان باید بطور دائمی برای حفظ حقوق سندیکائی بدست آورده شده مبارزه کنند و در عین حال فراموش ننمایند که در رابطه با شرایط نوین مبارزه زحمتکشان علیه استثمارگران، حقوق تازه‌ای مطالبه کنند.

طی مبارزه برای دفاع از حقوق سندیکائی و گسترش آن، زحمتکشان و سازمانهای سندیکائی آنان موفق به قبولانیدن موافقت‌نامه‌هایی به‌سازمان

بین‌المللی کار شده‌اند که برخی از آنان عبارتند از:
- موافقت‌نامه شماره ۸۷ درباره آزادی - سندیکائی و حمایت از حقوق سندیکائی
- موافقت‌نامه شماره ۹۸ درباره اجرای اصول مربوط به حق داشتن سازمان
و حق مذاکره دستجمعی.

- موافقت‌نامه‌های شماره ۱۲۵ و ۱۴۳ درباره حمایت و پشتیبانی از
نمایندگان زحمتکشان در موسسه و ایجاد تسهیلات لازم برای پیشرفت کارشان.
- موافقت‌نامه شماره ۱۱۱ درباره رفع تبعیض در شغل و حرفه

خصوصیات سندیکا

الف - سازمان طبقاتی

در کشورهای در حال رشد ترکیب طبقه کارگر، درجه آگاهی و قدرت
سازمانی آن سریعاً روبه تغییر و گسترش است. در بسیاری از کشورها، این
طبقه به نیروی محرکه انقلابی جنبش آزادیبخش ملی، استقلال سیاسی و اقتصادی
تبدیل شده است.

وظیفه اصلی سندیکاها همانا متشکل کردن و دفاع از همه زحمتکشانی است
که بادسترنج خود زندگی میکنند. بنابراین سندیکا یک سازمان طبقاتی است.
در مفهوم کلی خود سندیکا عبارت است از یک سازمان ابتدائی طبقه کارگر.
اما خصوصیت طبقاتی یک سازمان بوسیله جهت گیری و اقداماتش معین
میگردد. بعبارت دیگر سندیکا در جهت گیری و فعالیتش وقتی طبقاتی است، که
همواره بر مواضع طبقه کارگر در نقطه مقابل طبقه استثمارگر - سرمایه‌دار
تکیه کند.

غیر از این نوع بینش درباره سندیکالیسم بینش‌های دیگری در جهان وجود
دارند، بخصوص بینش رفورمیستی که مشخصه آن عبارت است از:

- گرایش دائمی به سازشکاری با کارفرما، این گرایش جبراً به همکاری
طبقاتی در عمل و بدزبان منافع زحمتکشان منجر میشود.

- طرفداری از این نظریه که با اصطلاحات تدریجی میتوان بطور
محسوس و قطعی سرنوشت زحمتکشان را بهبود بخشید.

- محدود کردن فعالیت طبقه کارگر بمطالبات صرفاً اقتصادی، بدین
ترتیب بدولت و کارفرما امکان داده میشود که تسلط سیاسی و ایدئولوژیکی
خود را بر زحمتکشان حفظ کند.

معهدنا باید خاطر نشان کرد که بینش طبقاتی درباره سندیکا رشد و تقویت
پیدا کرده است. شاهد این امر همانا رشد مبارزات زحمتکشان در مجموعه
کشورهای سره‌ایداری است. بدینسان، شرایط مساعدی بیش از پیش برای
وحدت زحمتکشان و سازمانهای سندیکائی آنان در این ممالک فراهم میشود.
بینش طبقاتی درباره سندیکالیسم بوضوح نشان میدهد که: بین مبارزه

برای دفاع از منافع مادی و معنوی زحمتکشان از يك سو و مبارزه برای آزادی زحمتکشان از استثمار سرمایه‌داری و سلطه امپریالیستی از سوی دیگر ارتباط نزدیک وجود دارد.

چنین بینشی با منافع دولتهائی که راه سوسیالیسم را در پیش گرفته و میخواهند که قدرت خلق واراده‌توده‌ها، وحدت ملی و دموکراسی تضمین شود، سازگار و هماهنگ می‌باشد.

ب- سازمان توده‌ای

هرچند که طبقه کارگر در کشورهای در حال رشد، بدلائل تاریخی ناشی از تسلط استعمار و وجود توده عظیم دهقانان زحمتکش، اکثریت عددی ندارد، معذک این طبقه نیروی قاطع انقلاب آزادیبخش بشمار می‌آید.

نقش اجتماعی طبقه کارگر بعلت صنعتی شدن کشور روبه‌فزونی و گسترش است. در عین حال آگاهی در زندگی این طبقه فزونی می‌یابد.

طبقه کارگر نه فقط از لحاظ تعداد روزافزون، بلکه از جهت نقش تعیین کننده خویش در امر تولید به یک قدرت نیرومند اجتماعی مبدل شده است. ولی قدرت اجتماعی کارگر زمانی میتواند بر زندگی اجتماعی تاثیر واقعی بجای گذارد، که این طبقه در سندیگاهای نیرومندی که وسیعترین اقشار زحمتکشان مزدبگیر را در خود جمع آورده باشد، متشکل گردد. بعبارت دیگر، سندیگاهها فقط موقعی میتواند دفاع منافع مادی و معنوی زحمتکشان را تضمین کند که يك سازمان توده‌ای باشد.

برای آنکه يك سندیگاه بتواند توده‌ها را در خود متشکل کند، باید در هایش بر روی همه مزدبگیران، صرف نظر از عقاید سیاسی و فلسفی، مذهبی، قبیله‌ای، نژادی یا جنسیت آنها باز باشد.

طبقه کارگر مجموعه ایدئولوژیک همگونی را تشکیل نمیدهد. در درون آن جریانهای سیاسی و عقیدتی مختلف، اعتقادات مذهبی گوناگون و بینش‌های فلسفی متنوع وجود دارند که با احزاب و مساجد و گروههای مختلف میتوانند در ارتباط باشند. بورژوازی میکوشد که از این وضع حداکثر بهره‌مند شود و تمایل بوحده را که عمیقا در کارگران وجود دارد به شکست بکشاند.

بهمین دلیل، برای آنکه سندیگاهها بتوانند وسیعا توده‌ها را در داخل خود متشکل کنند، باید نه فقط در قبال کارفرما و دولت، بلکه در برابر گروههای سیاسی و مذهبی نیز مستقل باشد. معذها این مانع از آن نیست که در مبارزه مشترک برای ترقی اجتماعی، آزادیها، آزادی خلقها و سوسیالیسم، بین سندیگاه و احزاب سیاسی کارگری و یا جنبشهای آزادیبخش ملی پیوند وجود داشته باشد.

مفهوم استقلال در قبال سازمانهای سیاسی به معنی بیطرفی و بی تفاوتی و یا حتی ابراز خصومت از جانب سندیکا نسبت به این سازمانها نیست. بخصوص که نیروهای سیاسی و فلسفی در هر مملکت نقش مهمی را ایفا میکنند و میتوانند تاثیر مثبت و یا منفی بر مطالبات کارگری و همچنین بر مبارزات ضد امپریالیستی و ضد انحصاری داشته باشند.

با اینحال هر رابطه‌ای بین سندیکا و احزاب سیاسی و جنبش‌های آزادی بخش ملی وجود داشته باشد، میدان عمل و توانائی سندیکا نظر به خصوصیت توده‌ای بودن آن محدود نیست.

خصوصیت توده‌ای سندیکا و همچنین خصوصیت مربوط بوحدهت موجب میشود که در فعالیتهای سندیکا توده‌های وسیع زحمتکش شرکت کنند و تعداد هرچه بیشتری از زحمتکشان بتوانند در تصمیم‌گیری نسبت به مدت و شکل اقدامات خود مستقلانه تصمیم بگیرند.

ج- سازمان دمکراتیک

سندیکا باید دموکراسی سندیکائی را اجراء کند، یعنی این که اعضاء سندیکا در تدارک و تصمیم‌گیری شرکت داشته باشند.

این روش موجب میشود، که آگاهی طبقاتی اعضای سازمان افزایش یابد و با هرگونه کار فردی و اشتباه ناشی از جدائی رهبران از توده‌ها مبارزه شود.

دموکراسی سندیکایی چه مزایای دیگری دارد؟

بعلت خصوصیت توده‌ای خود، سندیکا در برگیرنده زحمتکشانی است که به یک طبقه معین تعلق دارند و هیچگونه تضاد آشتی‌ناپذیر با هم ندارند. با این همه بین آنها بر سر مطالبات مطروحه و همچنین نحوه بکرسی‌نشاندن این مطالبات میتواند ارزشیابیهای متفاوتی وجود داشته باشد. اعضا هن‌مچنین میتوانند درباره انتخاب مردان و زنانی که به نمایندگی و یا عضویت سازمانهای مختلف برمی‌گزینند عقاید مختلف داشته باشد.

اصول اساسی دموکراسی سندیکائی عبارتند از:

- سازمانهای رهبری بوسیله مجامع و کنگره‌ها برگزیده میشوند.
- سازمانهای دائمی سندیکا و کمیسیونهای اجرائی و اداری، شوراهای مجامع کنگره‌ها، جهت‌گیری سندیکا را تعیین میکنند، تصمیم‌ها را اتخاذ و اجرای آنها را کنترل میکنند.
- احترام به عقاید هر فرد و رعایت اجرای تصمیم‌های اتخاذ شده از طرف سازمان توسط همه اعضا.

اساس دموکراسی سندیکائی و نتایج آن باید این باشد که:

- ۱- بین اعضای سندیکا روابط نزدیکتری ایجاد شود.

۲- اعضاء بتوانند درباره همه مسائل مربوط بزندگی سندیکائی موضع گیری کنند.

۳- اعضاء در عملکرد سندیکا در تمام سطوح شريك و سهميم باشند. بدین ترتیب وحدت سازمان روز بروز استحکام بیشتری پیدا میکند.

۴- نقش سندیکا

سندیکاها بمثابه سازمان ابتدائی همه طبقه کارگر بمنظور دفاع از مطالبات اقتصادی و اجتماعی بوجود آمدند و رشد کردند. اما این نقش که در روزگار ما گسترش قابل ملاحظه‌ای یافته در شرایط بسیار متفاوتی نسبت بگذشته بسط و تکامل می‌یابد. هرچند نقش سندیکا از لحاظ بنیادی در همه جا یکی است، ولی بر حسب نظامهای اقتصادی و اجتماعی مختلف بصورتی متفاوت ایفای می‌گردد.

الف- در کشورهای سرمایه‌داری

در کشورهای سرمایه‌داری، هدف اساسی سندیکا عبارت است از متوقف ساختن استثمار شدید زحمتکشان، که زائیده تعمیق بحران عمومی سرمایه‌داری و تشدید وخامت وضع زحمتکشان است. جنبه‌های عمده این وخامت عبارتند از: کاهش قدرت خرید، افزایش بیکاری، تشدید آهنگ کار، خرابی محیط زیست، تجاوز به حقوق سندیکائی. این است مظاهر اصلی وضع ناگواری که علیه آن در ممالک سرمایه‌داری مبارزات اجتماعی نیرومندی گسترش یافته است. بخصوص در ممالکی که سندیکاهای متعددی وجود دارد، وحدت عمل سندیکاهای تقویت شده است.

تمایل به درگیر گونی‌های بنیادی پیش‌ازپیش در میان زحمتکشان همه کشورهای سرمایه‌داری تقویت می‌شود. این تمایل، که بصورتی کم‌وبیش مشخص مطرح می‌گردد، بر حسب شرایط ملی، خواسته‌های کم‌وبیش فوری را مطرح می‌سازد، به مبارزات زحمتکشان دامنه و محتوی تازه‌ای می‌بخشد. بعلاوه مبارزه علیه مظاهر مختلف سلطه اقتصادی و سیاسی انحصارات باخواسته‌های فوری مطالباتی زحمتکشان ارتباط دارد.

برای زحمتکشان برخی کشورها خواست نظام دموکراتیک در برابر نظام انحصارات بصورت یک مسئله اساسی و فوری مطرح است. چنین مسئله‌ای برای طبقه کارگر جهان سرمایه‌داری اهمیت روزافزون و قابل توجهی پیدا کرده است. درورای تمایلات کنونی مبنی بر تغییرات فوری، تمایل به سوسیالیسم بصورت گوناگون و در ممالک مختلف رو با افزایش است. مبارزات کارگری بر سر خواسته‌های مطالباتی بسط و گسترش پیدا میکند و تمایل به تغییرات بنیادی دموکراتیک با این خواستها درمی‌آمیزد.

بین‌المللی شدن تولید و رشد انحصارات چندملیتی باعث میشوند که

زحمتکشان و سازمانهای سندیکائی دست بمقابله با مسائل تازه ای بزند. برای مقابله با سلطه شرکت های چند ملیتی، از طرفی زحمتکشان میبایستی مبارزات خود را در داخل هر موسسه و یا سازمان تولیدی متشکل سازند و از طرف دیگر باید مبارزات خود را علیه استثمار مشترک در سطح بین المللی هماهنگ نمایند.

ب- در کشورهای سوسیالیستی

جنبش سندیکائی کشورهای سوسیالیستی از دیگر جنبش ها بخاطر موقعیت بنیادی خود، هدفها و تعهدات اجتماعی متمایز است. یکی از وجوه مشخصه عام این تاثیر این است که با توجه بحاکمیت سیاسی و اقتصادی طبقه کارگر در کشورهای سوسیالیستی، سندیکاها (بمثابه سازمانهای مدافع زحمتکشان) بهمان اندازه در حفظ قدرت، در ساختمان سوسیالیسم و در تحول همه جانبه کشور مسئولیت دارند که در حفظ منافع اجتماعی عمومی زحمتکشان و منافع فوری یا اجتماعی مزد بگیران. بنابراین طبیعی است که وظیفه اصلی سندیکاها عبارت است از دفاع از حکومت کارگری و کوشش برای رشد اقتصاد ملی و تولید.

بعلت وجود روابط سوسیالیستی در امر تولید، مالکیت و توزیع، بین افزایش درآمد ملی و بالا رفتن سطح زندگی یک ارتباط چند جانبه و مستقیم وجود دارد. طی سالهای اخیر و تقریباً در همه کشورهای سوسیالیستی بهرم برداری موثرتر از این ارتباط چند جانبه و مستقیم، و نیز استفاده سریع از دستاوردهای تولید بمنظور بهبود دائمی شرایط زندگی و کار زحمتکشان، در دستور روز قرار گرفته است.

سندیکاها بمثابه عاملان فعال شرکت کننده در امر تولید، نه فقط جنبش های «بریگاد» کار سوسیالیستی را سازمان میدهند، بلکه نمایندگی منافع زحمتکشان را بعهده دارند. آنها در تمامی سطوح برای تعیین وظایف تولید، تدارک برنامه ها تعیین نسبت های میان انباشت و مصرف و همچنین تدوین نمونه هائی که با سوسیالیسم سازگار باشد، حق نظارت دارند.

آنها از همه وسائل سندیکائی برای تامین حقوق زحمتکشان و نقش رهبری طبقه کارگر استفاده میکنند. سندیکاها در این راه، از همراهی سازمانهای دولتی، اقتصادی و غیره برخوردارند و در صورت لزوم با این سازمانها به گفتگو می نشینند.

ج- در کشورهای در حال رشد

اوضاع سیاسی و اقتصادی و اجتماعی کشورهای در حال رشد بسیار پیچیده است، زیرا این کشورها یک مجموعه یکپارچه و همگون را تشکیل نمیدهند. در واقع بین این کشورها تفاوت های زیادی وجود دارد. سندیکاهای کشورهای در حال رشد در شرایط دشواری فعالیت میکنند. در اینجا وزن مخصوص طبقه

کارگر هنوز کم است، گرچه تعداد آنها در حال افزایش است. با این حال نقش سندیکاها اعتلاء می یابد. در برخی کشورها، سندیکاها در تدوین و پشتیبانی سیاست دولتها و یا حمایت از برخی اقدامات آنها، که در جهت منافع زحمتکشان است، شرکت میکنند.

سندیکاهای ممالک در حال رشد مسئولیت بزرگی بعهده دارند. شکل زحمتکشان بر پایه صحیح بعهده آنهاست. سندیکاها باید زحمتکشان را طوری تربیت کنند، که اصول سندیکالیسم طبقاتی و توده ای را درک کنند و نگذارند که بینش های وارداتی استعمار نو و دست نشانده گانشان، که منظوری جز سرپوش گذاشتن روی مسائل طبقاتی ندارند، اثراتش را بر جای بگذارد.

وحدت سندیکاها بر پایه ی مبارزه طبقاتی در مقیاس ملی، منطقه ای و قاره ای و جهانی یک عامل تعیین کننده در موفق ساختن مطالبات زحمتکشان میباشد. مبارزه واقعی علیه عقب ماندگی و برای ترقی اقتصادی و اجتماعی از طریق مبارزه علیه طبقه سرمایه دار، انحصارات نواستعماری و قدرتهای امپریالیستی امکان پذیر میباشد. بنابراین، همه استثمارشوندگان باید متفقا مبارزه کنند. آینده و موفقیت مبارزه برای از بین بردن عقب ماندگی، در گرو پیوند مبارزات سندیکاها، زحمتکشان و خلقهای ممالک عقب مانده، که برای استقلال ملی و ترقی اقتصادی و اجتماعی پیکار میکنند، با مبارزات سندیکاها و زحمتکشان در کشورهای پیشرفته سرمایه داری و بر خورداری از حمایت کشورهای سوسیالیستی است.

کارگاه ، پایگاه سازمانی فعالیت سندیکائی

۱- نقش سندیکادر کارگاه

کارگاه، مناسبترین جایگاه برای فعالیت سندیکائی است. در کارگاههای سرمایه‌داری، کارگران و تمامی زحمتکشان استثمار میشوند. زحمتکشانی که بصورت گروههای ده، صد، و هزارها نفری در سندیکاها متشکل میشوند، طی مبارزه روزمره بخاطر بهبود شرایط کار و زندگی، چه در سطح کارگاه و چه در سطح جامعه علیه سیاست شرکتهای چندملیتی و امپریالیسم، به این نکته پی میبرند که منافع مشترکی دارند. در کشورهای در حال رشدی که سمتگیری سوسیالیستی دارند، نقش سندیکادر کارگاهها آن است که: زحمتکشان را برای دفاع منافع مادی و معنوی و همچنین برای دفاع از استقلال اقتصادی و سیاسی کشور علیه امپریالیستها متشکل سازد.

به همین جهت فعالیت سندیکائی در کارگاه از دو نقطه نظر ضروری است:

۱- دفاع از منافع زحمتکشان

۲- ایجاد زمینه مساعد برای بالابردن آگاهی طبقاتی آنها. این نکته را هم اضافه میکنیم که ارتباط میان زحمتکشان در کارگاه از هر جای دیگری آسانتر صورت میگیرد.

بطور خلاصه: کارگاه پایگاه سازمانی فعالیت سندیکائی است، کارگاه مکانی است که سازمان سندیکائی در آن نشوونما پیدا میکند.

۲- در هر کارگاه، یک سندیکا

تجربه نشان میدهد که اگر سازمان سندیکائی بر اساس منافع حرفه‌ای تنگ‌نظرانه استوار شود، درک اهمیت اشتراك منافع از جانب همه زحمتکشان دشوار و حتی غیرممکن میگردد. تقسیم سندیکاها بر پایه حرفه‌ای یا سیاسی و مذهبی موجب میگردد که زحمتکشان بصورت گروهها و فرقه‌های جدا از هم درآیند، حال آنکه هدف سندیکا متحد کردن زحمتکشان بر مبنای منافع مشترك آنها است.

اصل سندیکالیسم طبقاتی و توده‌ای که قبلاً در آن بار صحبت کردیم، مشخص‌کننده ساختمان سندیکاست. در هر کارگاه و بطور کلی هر واحد

اقتصادی و اجتماعی (کارگاه خصوصی، مختلط یا دولتی، دستگاه اداری، موسسه دولتی و غیره) زحمتکشان باید مستقل از حرفه، تخصص و اعتقادات سیاسی و مذهبی خود، در یک سندیکای واحد متشکل شوند.

این سندیکا، پایه و اساس سندیکای سراسری (حرفه‌ای و بین حرفه‌ای) را تشکیل میدهد و در واقع حلقه ارتباطی اصلی، میان اعضای سندیکا و سازمان سندیکائی سراسری بشمار میرود.

عضویت در سندیکای یک کارگاه به هر عضو امکان و حق میدهد که بصورتی فعال و وظائف مندرج در اساسنامه سازمان را بمرور اجراء بگذارد و در عین حال در تعیین وظائف سندیکائی و تحقق هدفهای آن مستقیماً شرکت نماید. بهمین جهت سندیکای کارگاه، پایه و اساس سندیکای سراسری است، طبق طرح زیرین:

سندیکای پایه ، - کارگاه ، خصوصی ، مختلط ، دولتی - دستگاه اداری - موسسه دولتی و غیره	
(۱) سازمانهای مختلط (افقی) - محلی - منطقه‌ای ملی	(۲) سازمانهای رشته‌ای (قائم) سندیکائی رشته‌ای رشته‌های صنعتی

درباره، این طرح بدو نکته اشاره کنیم:

۱- سازمانهای مختلط و یا افقی سندیکائی از تمرکز کلیه سازمانهای رشته‌های مختلف در یک محل و یا در یک منطقه تشکیل می‌شود. مثلاً اگر در یک محل و یا منطقه کارخانه‌های سیمان، گونی‌بافی، پارچه‌بافی، قند و لاستیک - سازی وجود داشته‌باشند، تمرکز همه‌اینها در یک سازمان، سازمان مختلط سندیکاهایی یا افقی سندیکائی نامیده می‌شود.

۲- سازمان قائم و یا رشته‌ای سندیکائی: عبارتند از سازمان متمرکز سندیکاهائی که رشته در تمام کشور مثلاً سندیکاهای کلیه کارخانجات قند در کشور، گونی‌بافی در کشور، نفت در کشور و غیره.

الف- تشکیل سندیکای پایه‌ای، گاه‌ادشواربها ئی روبرو میشود، بویژه در کارگاههای کوچک که فقط از چند مزدبگیر تشکیل میشوند. در این صورت سازمان پایه‌ای از طریق تجمع این کارگاهها در سطح محلی تشکیل میشود. بنابراین سندیکای پایه‌ای میتواند سندیکای يك کارگاه (سندیکای کارگاهی) باشد یا يك سندیکای محلی (سندیکای حرفه‌ای)

ب- هدف سندیکا، متشکل ساختن همه زحمتکشان است ولی توجه عمده باید بجانب کارگاهها معطوف گردد، زیرا که از يك سو شرایط زندگی و کار در کارگاهها از هر جای دیگری دشوارتر است و از سوی دیگر کارگاهها از لحاظ اقتصادی بعنوان واحد تولیدی اهمیت دارند.

۳- فعالیت سندیکائی در کارگاه

الف- تامین امر دفاع از منافع مادی و معنوی زحمتکشان
سندیکا، بنا بر نقشی که دارد، باید مطالبات فردی و جمعی زحمتکشان را در نظر بگیرد و برای انجام آنها با توجه به شرایط اقتصادی- اجتماعی موجود در کشور، فعالیت خود را سازمان دهد.

در میدان فعالیت سندیکائی است که زحمتکشان به نیروی اجتماعی خویش آگاهی می‌یابند و خواستار آن میشوند که جایگاه شایسته خود را در زندگی اجتماعی بدست آورند. برای موفقیت خواست‌ها باید همه زحمتکشان ذینفع، در فعالیت شرکت کنند. پاره‌ای از این خواست‌ها را رامیتوان در سطح کارگاه بدست آورد.

ب- مشارکت اعضای سندیکا

سندیکا، یعنی همه اعضای آن، این يك اصل بنیادی است برای آنکه سازمان بتواند واقعا خصلت توده‌ای داشته باشد. و همچنین این يك قاعده اساسی است برای آنکه سازمان بتواند فعالیتش را در زمینه‌های مختلف گسترش دهد و با سربلندی از عهده انجام وظائف و مسئولیت‌های خویش برآید.

سمت‌گیری سندیکا و تصمیمات آن باید بوسیله تمامی اعضای سندیکا اتخاذ گردد. بنابراین برای مشورت با اعضای سندیکا و تشویق آنها به بیان تنظیم نظریات خود در مورد تمامی مسائل مربوط به زندگی سندیکائی باید شیوه‌های مناسب جستجو کرد، بویژه در کارگاههای بزرگ که صدها مزدبگیر را در بر میگیرند. مثال: جلسات غیر متمرکز در کارگاه، دفتر و یا يك سرویس (با توجه

به ساعات مختلف کار)، ارتباط با اعضای سندیکا از طریق انتشار جزوه. ولی مشارکت اعضا فقط به معنای مشورت کردن با آنها و تشویق به ابراز عقیده درباره تصمیمات نیست. مشارکت در عین حال مستلزم آن است که تصمیماتی که بطور دستجمعی اتخاذ شده بوسیله خود تصمیم‌گیرندگان به‌مورد اجرا گذاشته شود.

ج - نقش رهبری سندیکا

فعالیت سندیکائی بخودی خود جریان پیدانمیکند. این فعالیتی آگاهانه و محتاج رهبری است بهمین سبب لازم است که در هر سازمان پایه‌ای، یک رهبری بصورت دموکراتیک از جانب اعضای سندیکا انتخاب شود. رهبری وظیفه دارد که:

- ۱- تصمیمات را بطور مشخص اجرا کند.

- ۲- تحرك لازم بوجود آورده و همه اعضا را در زندگی سازمان سهیم کند.

رهبری سندیکا برای آنکه بتواند نقش خویش را انجام دهد باید نماینده‌ی همه زحمتکشان باشد. این رهبری نباید بر فعالیت یک عضو فعال، بلکه بر کار جمعی فعالین باید متکی باشد. بعبارت دیگر وظائف باید میان اعضاء رهبری سندیکا تقسیم شوند.

نقش رهبری سندیکائی را میتوان بصورت زیر خلاصه کرد:

اولا: ایجاد تحرك در فعالیت سندیکائی، جمع کردن منظم اعضای سندیکا به دور یکدیگر و اجرای تصمیم‌هایی که در جریان نشست‌های اعضای سندیکا اتخاذ شده.

ثانیا: نظارت بر حسن عملکرد سازمانهای برگزیده از سوی زحمتکشان.

ثالثا: توجه دقیق به حسابرسی منظم حق عضویت‌های سندیکائی در سطوح مختلف.

رابعا: کمک بآموزش سندیکائی.

د دفاع از آزادی‌های سندیکائی و گسترش آنها

بدون آزادیهای سندیکائی، فعالیتهای متنوع سندیکائی نمیتواند از اثربخشی کامل برخوردار باشد.

دادن اطلاعات به زحمتکشان و داشتن ارتباط با آنها، از شروط جدائی ناپذیر فعالیت سندیکائی است. این حق با تکیه بر مقاوله‌نامه‌ها و توصیه‌های تصویب شده از سوی سازمان بین‌المللی کار باید در همه جا قبولانده شود. در کارگاههای سرمایهداری باید کارفرمایان را وادار کرد حقوق سندیکائی که بوسیله زحمتکشان بدست آمده است، قبول کنند. همچنین رشد و گسترش سازمان سندیکائی مستلزم کسب حقوق تازه به‌تازگی است.

ه - فعالیت سندیکائی - مکتب دائمی آموزش سندیکائی

فعالیت سندیکائی در کارگاه‌یکی از عوامل عمده‌ای است که به زحمتکشان امکان میدهد اشتراك منافع خود را دریابند و به نیروی اجتماعی خویش آگاهی یابند. بنابراین زحمتکشان در درجه اول، در جریان فعالیت سندیکائی است که آموزش می‌بینند. در پی چنین آموزشی است که فعالین سندیکائی شناخت لازم برای انجام مسئولیتهای خویش بدست می‌آورند.

(۱) توضیح. کارگاه در اینجا به معنی وسیع کلمه (محل کار) مورد استفاده قرار گرفته و شامل کارخانه، اداره، موسسه و غیره... میگردد.

تاریخچه جنبش سندیکائی بین‌المللی

۱- اتحادیه بین‌المللی زحمتکشان

۲۸ سپتامبر ۱۸۶۴ در لندن اتحادیه بین‌المللی زحمتکشان بوجود آمد که در آن زحمتکشان چند کشور شرکت کردند. در پیام افتتاحیه این اتحادیه تکیه شده است که:

- ۱- آزادی طبقه کارگر باید بدست خود زحمتکشان صورت گیرد.
- ۲- هدف پرولتاریا در مبارزه این نیست که یک طبقه محروم از امتیاز بای طبقه صاحب امتیاز را بگیرد، بلکه منظور اصلی نابود کردن رژیم طبقاتی است.
- ۳- مالکیت سرمایه‌داران بر وسائل تولید، علت اولیه بردگی زحمتکشان در تمام مظاهرش می‌باشد که عبارتند از: فقر اجتماعی، تحقیر شخصیت و وابستگی سیاسی.

پیام اتحادیه با ندای زیرین پایان می‌رسد. «زحمتکشان سراسر جهان متحد شوید»

اتحادیه بین‌المللی زحمتکشان، طی دوران تحولش، نقش مهمی در بینش‌های طبقاتی و توده‌ای سندیکاها ایفا نموده است. فدراسیون سندیکائی جهانی و سازمانهای وابسته بآن هنوز هم از این بینش‌ها الهام می‌گیرند. در قطعنامه اتحادیه بین‌المللی زحمتکشان (سال ۱۸۶۸) یادآوری شده است: در گذشته فعالیت سندیکاها به خواستهای ویژه و به روشهای دفاعی، در برابر تجاوزات و تعرضات سرمایه‌داری بحقوق کارگران، محدود میشد. اینگونه فعالیتها نه فقط بحق است، بلکه لازم هم میباشد. باید اینگونه فعالیتها همگانی شود، سندیکاها باید در آینده بمثابة مراکز تشکیلاتی طبقه کارگر، آگاهانه‌تر برای رهائی و نجات کامل آن مبارزه کنند.»

بعد از شکست کمون پاریس (۱۸۷۰) اتحادیه بین‌المللی زحمتکشان مرکزش را بدوا به ایالات متحد آمریکا انتقال داد و سپس منحل شد.

۲- جنبش سندیکائی بین‌المللی تا اولین جنگ جهانی

در سال ۱۸۸۹، انترناسیونال دوم در پاریس تشکیل شد. در کنگره موسس تصمیم گرفته شد، که اول ماه مه، روز بین‌المللی زحمتکشان اعلام شود. قطعنامه بخصوص تصریح میکند. «یک تظاهرات بین‌المللی زحمتکشان، در روز معین، در همه کشورها و همه شهرها برگزار شود تا دولتها مجبور شوند که ۸ ساعت کار در روز و همچنین سایر مواد قطعنامه‌های کنگره پاریس را بپذیرند.»

با توجه باینکه فدراسیون آمریکائی کار، در کنگره خود (دسامبر ۱۸۸۸ در شهر سن لوئی) قبلا تصمیم گرفته بود که تظاهرات مشابهی را در اول ماه مه ۱۸۸۸ سازمان دهد، لذا این تاریخ، روز تظاهرات بین‌المللی اعلام شد. بزودی، در داخل بین‌الملل دوم، درگیریهای شدید موجب شد که گرایشهای مختلف درون جنبش کارگری در برابر هم قرار گیرند. در این جریان گرایشهای رفورمیستی که طرفدار سازش طبقاتی بودند تسلط پیدا کردند. با وجود اظهارات ظاهر فریب‌ر هیران اصلی بین‌الملل دوم علیه جنگی که در حال تدارک بود، معینا آنان، در سال ۱۹۱۹ با بورژوازی کشورهای خود همراه شدند. بدین ترتیب بین‌الملل دوم بصورت اسفباری در هم فرو ریخت.

در سال ۱۹۰۱، نخستین کنفرانس سندیکائی بین‌المللی تشکیل شد. در سال ۱۹۰۳ یک دبیرخانه سندیکائی بین‌المللی و در سال ۱۹۱۳ فدراسیون سندیکائی بین‌المللی تشکیل گردید. این فدراسیون عمرش کوتاه بود و در سال ۱۹۱۴، همانند بین‌الملل دوم، و بعلل حوادث جنگ امپریالیستی از بین رفت.

۳- جنبش سندیکائی بین‌المللی در فاصله دو جنگ بزرگ جهانی

در سال ۱۹۱۷، انقلاب اکتبر آثار عمیقی در جهان بجای گذاشت. این انقلاب که منجر به تشکیل نخستین کشور سوسیالیستی گردید، موجب گردید که مبارزات انقلابی در جهان گسترش یابد. ولی این جنبش‌ها بخون کشیده شدند و شکست خوردند.

در پی این شکستها، جنبش کارگری تجزیه شد و سازمانهای مختلفی بوجود آمد:

- در سال ۱۹۱۹، فدراسیون سندیکائی بین‌المللی.
 - در سال ۱۹۲۰، بین‌الملل سندیکائی سرخ.
 - در ۱۱ ۱۹۲۰، کنفدراسیون بین‌المللی سندیکاهای مسیحی.
- با وجود تلاشهای فراوان سندیکاهای وابسته به بین‌الملل سرخ برای حفظ وحدت متاسفانه جنبش سندیکائی بین‌المللی در وضع تجزیه و انشعاب باقی ماند. با وقوع جنگ دوم جهانی، ۱۹۳۹ بین‌الملل سندیکائی سرخ از بین رفت.
- ۴- فدراسیون سندیکائی جهانی (اف-اس-ام)
- در جریان جنگ جهانی دوم، طی مبارزه مشترک علیه فاشیسم، بین

سندیکا‌های اتحاد شوری، انگلستان، آمریکا و فرانسه تماس‌هایی برقرار شد. در این تماس‌ها، فدراسیون سندیکائی جهانی پی‌ریزی و موجودیت آن در کنفرانس پاریس (سوم اکتبر ۱۹۴۵) اعلام شد. در این کنفرانس ۲۷۲ نماینده از طرف ۶۴ میلیون زحمتکش ۵۶ کشور شرکت داشتند. تشکیل فدراسیون سندیکائی جهانی نشانه یک پیروزی عظیم برای زحمتکشان است. برنامه مصوبه کنفرانس پاریس پیش‌بینی میکند که فدراسیون سندیکائی جهانی بخصوص برای هدف‌های زیرین مبارزه خواهد کرد

— نابودی فاشیسم و برقراری صلح

— بهبود شرایط زندگی و کار

— نابودی نظام استعماری

— شرکت رسمی نمایندگان زحمتکشان در تمام سازمان‌های بین‌المللی.

— توسعه همبستگی و وحدت سندیکائی در مقیاس ملی و بین‌المللی.

انشعابی که در سال ۱۹۴۹ در دوران «جنگ سرد» در داخل فدراسیون بوجود آمد نتوانست فدراسیون را ضعیف سازد. فدراسیون همچنان نیرومندتر گردید و نفوذش در جهان افزون شد. مثلا در هشتمین کنگره سندیکائی جهانی در سال ۱۹۷۳، تعداد ۱۷۵ سازمان از جانب ۲۱۰ میلیون نفر زحمتکش شرکت داشتند. بیش از نیمی از سازمان‌های شرکت‌کننده در این کنگره، عضو فدراسیون نبودند.

در حال حاضر، فدراسیون سندیکائی جهانی، ۱۶۰ میلیون عضو دارد. تعریف فدراسیون در اساسنامه آن بدین‌صورت بیان شده است. «فدراسیون سازمانی است بین‌المللی که زحمتکشان متشکل در سندیکا را در برمیگیرد. همه سازمان‌های مختلف سندیکائی جهان بدون هیچ‌گونه تبعیض صرف‌نظر از جهت‌گیری متنوع خود، با هر گونه اعتقادات سیاسی، فلسفی، مذهبی و نژادی و بدون توجه به نظام اجتماعی — اقتصادی کشورهاشان و با حفظ احترام بحقوق و حاکمیتشان، میتوانند داوطلبانه باین سازمان ملحق شوند.»

«فدراسیون سندیکائی جهانی، در همه حال از استقلال کامل برخوردار است. فدراسیون بطور مستقل و بدون هر گونه مداخله‌ای، درباره برنامه‌اش که مدافع حیاتی زحمتکشان میباشد، تصمیم میگیرد. فدراسیون سندیکائی جهانی به‌مثابه یک سازمان بین‌المللی صرف‌نظر از نوع روابط سازمانها و مراکز سندیکائی عضو در عرصه ملی، استقلال خود را در برابر دولت‌ها و احزاب سیاسی حفظ می‌کند، فدراسیون سندیکائی جهانی با تمام نیروهای مترقی جهان علیه امپریالیسم، استعمار و نه‌استعمار برای پیشرفت اجتماعی و استقلال ملی و صلح مبارزه و همکاری میکند.» «فدراسیون سندیکائی جهانی سازمان

سندیکائی بین‌المللی، دموکراتیک و طبقاتی است»
(خلاصه از مقدمه اساسنامه فدراسیون سندیکائی جهانی)
فدراسیون سندیکائی جهانی، هیچ‌وقت تقسیم جنبش سندیکائی بین‌المللی
را نپذیرفته و همیشه برای وحدت عمل زحمتکشان باتمام قوا کوشیده و اکنون
هم میکوشد.

شورای عمومی فدراسیون سندیکائی جهانی از تاریخ ۱۶ تا ۲۳ آوریل
۱۹۷۳ نهمین کنگره سندیکائی جهانی را در پراگ برای نیل بهمین منظور
تشکیل داد. همه سازمانهای سندیکائی جهان باین کنگره دعوت شدند. پیام
شورای عمومی اینطور خاتمه می‌یابد: «همه باهم برای پیشبرد روند وحدت
بمنظور دفاع از منافع و خواستههای زحمتکشان، صلح و استقلال همه خلقها
کوشش نمائیم».

۵- سایر مراکز سندیکائی بین‌المللی

۱- در سال ۱۹۴۹، چندین سندیکا، از فدراسیون سندیکائی جهانی
جدا شدند و کنفدراسیون بین‌المللی سندیکاهای آزاد را بوجود آوردند. از
همان آغاز، این کنفدراسیون موضع ضد کمونیستی بخود گرفت و بالنتیجه
با فدراسیون سندیکائی جهانی قطع رابطه کرد. معهذرا در سالهای اخیر
تغییراتی در درون این سازمان مشاهده میشود. در حال حاضر بسیاری از
سندیکاهای وابسته به کنفدراسیون بین‌المللی سندیکاهای آزاد و وابطدو جانبه‌ای
با سندیکاهای مرتبط با فدراسیون سندیکائی جهانی برقرار کرده‌اند. بهمین
جهت هم سازمان آمریکائی «ای. اف. ال. سی. آی. ا.» در سال ۱۹۶۹ از این
کنفدراسیون خارج شد.

بعلاوه کنفدراسیون بین‌المللی سندیکاهای آزاد حاضر شده است که در
چارچوب سازمان بین‌المللی کار با فدراسیون سندیکائی جهانی همکاریهای
داشته باشد. در این باره دو کنفرانس سندیکائی بین‌المللی را یادآور میشویم
که علیه تبعیض نژادی برگزار شد و در آن دو سازمان یادشده شرکت کردند.
در آخرین کنگره این کنفدراسیون که در سال ۱۹۷۵ در شهر مکزیک
تشکیل شد، اعضاء آن ۵۲ میلیون اعلام گردید.

۲- کنفدراسیون بین‌المللی سندیکاهای مسیحی در سال ۱۹۲۰ تشکیل
شد و سپس به کنفدراسیون جهانی کار تغییر نام داد. این کنفدراسیون در
آخرین کنگره‌اش که در سال ۱۹۷۳ در شهر دیان در فرانسه تشکیل شد ۱۴
میلیون عضو داشت. این کنفدراسیون در زمینه‌های مختلفی با فدراسیون
سندیکائی جهانی همکاری میکند.

۶- جنبش سندیکائی منطقه‌ای در افریقا

در آفریقا، جنبش سندیکائی با مبارزه ضد استعماری پیوند دارد. در سال ۱۹۵۷، کمیته سندیکائی منطقه‌ای در شهر کوتونو واقع در بنن (داهومی) سابق) تشکیل تشکیل شد. این کمیته در سال ۱۹۵۹ به اتحادیه عمومی زحمتکشان آفریقای سیاه تبدیل شد و سکوتوره رئیس جمهور کنونی گینه، ریاست آنرا برای نخستین بار بعهدہ گرفت.

در همان زمان، کنفدراسیون بین‌المللی سندیکاهای آزاد، در ۱۹۵۸، کنفدراسیون آفریقائی سندیکاهای آزاد را تشکیل داد. کنفدراسیون جهانی کار نیز در ۱۹۵۹ اتحادیه زحمتکشان مسیحی طرفدار قاره آفریقا را بوجود آورد. اما بعلت گسترش فکرو وحدت، اتحادیه سندیکائی سراسر آفریقا در سال ۱۹۶۱ تشکیل شد. در دومین کنگره این اتحادیه، در سال ۱۹۶۲، بیست و پنج سازمان ملی شرکت کردند که چهار میلیون عضو داشت. معهدا در سال ۱۹۶۴ زیر فشار امپریالیسم، کنفدراسیون سندیکائی آفریقائی در داکار تشکیل شد.

باین ترتیب علاوه بر اتحادیه سندیکائی سراسری آفریقا، ما با سه سندیکای منطقه‌ای دیگر هم در آفریقا روبرو هستیم. ضمنا يك مرکز آفریقا - آمریکائی کار در سال ۱۹۶۵ بوسیله سازمان آمریکائی بوجود آمد.

در چنین شرایطی است که تحت فشار سازمان وحدت آفریقائی در سال ۱۹۷۳ سازمان وحدت سندیکائی آفریقائی بوجود می‌آید. تعدادی از سندیکاهای عضو اتحادیه سندیکائی سراسری آفریقا از پیوستن به سازمان وحدت سندیکائی آفریقائی امتناع ورزیدند، زیرا مواضع سازمان اخیر مبهم بود.

در سال ۱۹۷۵، نخستین اجلاس سازمان وحدت سندیکائی آفریقائی و سندیکاهای عضو آن در اکرا تشکیل گردید تا تدارك کنگره آینده را ببینند. این کنگره در آوریل ۱۹۷۶ در طرابلس تشکیل شد، که مظهری از تقویت وحدت سندیکائی آفریقائی بود. هنوز تعدادی از سندیکاهای نتوانسته‌اند بعضویت این سازمان در آیند، زیرا از هر کشوری فقط يك سندیکا میتواند باین سازمان پیوندد.

بها : ۲۵ زیاں

انتشارات
ابوریحان



Aboureyhan v
Publication

دیجیتال کننده کتاب : **نینا پویان**